

The Policy of Looking to the East of the UAE in the Context of the Transformation of the Regional Power Balance After 2015

Seyyed Hasan Mirfakhrai *Corresponding Author*, Associate Professor, Department of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: For501520@gmail.com

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

Southwest Asia,
Regional Balance,
Iran,
UAE,
America

ABSTRACT

In Southwest Asia, the adoption of US off-shore balancing strategy, which has caused the outsourcing of some hegemonic responsibilities, has created new situation in the region. At the same time, this process has been accompanied by the role of emerging actors in the region, which has influenced the behavior of the foreign policy of the Arab states of the Persian Gulf in the form of a look-to-the-east policy. How these fundamental changes are changing and forming the regional order of Southwest Asia is a process that can clearly affect its consequences. One of the serious consequences of these developments is the change in the patterns of friendship and enmity and the formation of new security situations that directly affect the interests of regional and international actors. From this point of view, identifying these trends and responding to these key issues are among the strategic issues of the countries in the region. In this context, the current paper seeks to answer the question that how will the change in the regional balance of Southwest Asia and the development of the look east policy in GCC countries affect Iran's regional security? The hypothesis that is raised in response to this question is based on the proposition that this strategy is considered as a transitional period that includes opportunities to shape strategic stability in Southwest Asia and threats such as the redefinition of the American order in the region.

Cite this Article: Mirfakhrai, S. H. (2024). The Policy of Looking to the East of the UAE in the Context of the Transformation of the Regional Power Balance After 2015. *International Relations Researches*, 14(1), 171-190. doi: 10.22034/irr.2024.445935.2515



© Author(s)

Publisher: Iranian International Studies Association

DOI: 10.22034/irr.2024.445935.2515



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیاست نگاه به شرق امارات متحده عربی

در بستر تحول موازنه قوای منطقه ای پس از ۲۰۱۵

سیدحسین میرفخرایی نویسنده مسئول، دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

ایانامه: For501520@gmail.com

در باره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در جنوب غرب آسیا اتخاذ استراتژی موازنه دور از ساحل آمریکا که برون‌سپاری برخی مسئولیت‌های هژمونیک را موجب شده، شرایط جدیدی را به وجود آورده است. هم‌زمان این روند با نقش‌آفرینی بازیگران نوظهور در منطقه همراه شده که بر رفتار سیاست خارجی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز در قالب سیاست نگاه به شرق تأثیر گذاشته است. چگونگی شکل‌گیری این تحولات بنیادین در نظم منطقه‌ای جنوب غرب آسیا رونویسی است که به وضوح می‌تواند بر پیامدهای آن نیز اثرگذار باشد. یکی از پیامدهای جدی این تحولات تغییر الگوهای دوستی و دشمنی و شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید امنیتی است که مستقیماً بر منافع بازیگران مختلف تأثیر می‌گذارد. از این حیث شناسایی این روندها و پاسخ به این مسائل کلیدی جزو مسائل راهبردی کشورهای منطقه محسوب می‌شود. در این چارچوب مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که تغییر موازنه منطقه‌ای جنوب غرب آسیا و توسعه سیاست نگاه به شرق در کشورهای عربی چگونه بر امنیت منطقه‌ای ایران تأثیر خواهد گذاشت؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود بر این گزاره استوار است که این راهبرد به عنوان یک دوره گذار تلقی شده که متضمن فرصت‌هایی برای شکل‌دهی به ثبات استراتژیک در جنوب غرب آسیا و تهدیداتی همچون بازتعریف نظم آمریکایی در منطقه است. پژوهش حاضر با رویکرد تلفیقی و اتکاء به استراتژی قیاسی با تمرکز بر نظریه موازنه تلاش می‌کند با توصیف و تحلیل، رابطه میان متغیرها را کشف کرده و فرضیه را اثبات کند.
کلیدواژه‌ها: جنوب غرب آسیا، موازنه منطقه‌ای، ایران، امارات، آمریکا	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱	

استناد به این مقاله: میرفخرایی، سید حسن. (۱۴۰۳). سیاست نگاه به شرق امارات متحده عربی در بستر تحول موازنه قوای منطقه ای پس از

۲۰۱۵. پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۱۴(۱)، ۱۷۱-۱۹۰. doi: 10.22034/irr.2024.445935.2515.

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین الملل





منطقه جنوب غرب آسیا در طول دو قرن اخیر محل تلاقی منافع راهبردی قدرت‌های بزرگ بوده است. عوامل مختلفی نظیر موقعیت ژئوپلیتیکی خاص بین قاره‌ای، ژئوآکونومی خاص به ویژه در زمینه تأمین منابع انرژی و مواد معدنی خاص، و به طور ویژه موقعیت ژئوکالچری خاص بنا بر مرجعیت تاریخی، فرهنگی، مذهبی و تمدنی دلیل این امر بوده است. این جذابیت‌ها باعث شده تا قدرت‌های بزرگ به دنبال افزایش تسلط بر این منطقه بوده و رقابت‌های پرتنشی را در این زمینه شکل دهند. در هر یک از این دوره‌های تاریخی جنوب غرب آسیا در تسلط غالب یکی از قدرت‌های بزرگ بوده و یا در یک توازن مبتنی بر قدرت و حتی تهدید، بین حوزه‌های نفوذ تقسیم شده است. انگلستان، فرانسه، آلمان، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا آخرین قدرت‌هایی هستند که در طول یک قرن اخیر سلطه نسبی و یا کامل در بخش‌هایی از جنوب غرب آسیا داشته‌اند. این موازنه شکل‌دهنده پویایی‌های منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا بوده است. پویایی‌هایی که بر عمده روندهای حیاتی منطقه نظیر گردش نخبگان در قدرت، ایدئولوژی حاکم بر کشورها، گردش کالا و سرمایه، تولید و انتقال انرژی، توزیع و تمرکز قدرت منطقه‌ای، جنگ و مناقشات مسلحانه و صلح، توسعه و عدم توسعه، و حتی الگوهای دوستی و دشمنی تأثیرگذار بوده است. نقطه اوج این تفکیک و توازن را در دوره جنگ سرد در این منطقه همچون سایر نقاط جهان شاهد بودیم که بلوک‌های شرقی و غربی حاکم در منطقه منجر به عدم شکل‌گیری جریان سوم (جنبش عدم تعهد) شده و حتی بر موضوعات کلیدی منطقه نظیر مساله فلسطین نیز تأثیر گذارد که با وجود فروپاشی شوروی کماکان میراث و پیامدهای آن را شاهد هستیم. با این حال الگوهای دوستی و دشمنی و در واقع شرایط ژئوپلیتیکی منطقه به مرور تغییر کرده که نمونه بارز آن را می‌توان در نوع روابط شکل گرفته میان ایران و عراق در نظر گرفت. عراق یکی از متحدین کلیدی بلوک شرق، در مقابل ایران به عنوان خط مقدم بلوک غرب قرار گرفته و بعد از انقلاب و در واقع خروج ایران از بلوک غرب حمله‌ای همه‌جانبه با اشغال‌گری گسترده را علیه مناطق غربی و جنوب غربی ایران شکل داد و بدین ترتیب یک الگوی تخاصم بین دو کشور همسایه شکل گرفت. با این حال با تفوق نظام تک‌قطبی در سطح بین‌المللی و یک بازه دوره گذار، با وجود حمله مستقیم آمریکا به عراق و تنش‌های مستقیم ایران و آمریکا، عراق در فاصله کمتر از دو دهه به یکی از متحدین راهبردی ایران تبدیل شد. از این حیث می‌توان تأثیر موازنه‌های منطقه‌ای را بر الگوهای دوستی و دشمنی و متعاقب آن الگوهای امنیت‌سازی در جنوب غرب آسیا ملاحظه کرد. نکته قابل توجه دیگری



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



توضیح (دسته‌بندی پدیده‌ها و کشف الگوهای نظام‌مند) و تحلیل (استخراج رابطه‌های علی) در صدد اثبات فرضیه و پرسش به مسائل کلیدی فوق‌الذکر است. قلمرو زمانی پژوهش حاضر بعد از سال ۲۰۱۵ و با شکست رسمی خلافت داعش در سوریه است و قلمرو مکانی پژوهش حاضر نیز کشورهای عربی حوزه خلیج فارس می‌باشد.

۱. پیشینه و ادبیات

در حوزه موازنه‌های منطقه‌ای خاورمیانه و اتخاذ سیاست نگاه به شرق تاکنون آثار و منابع زیادی منتشر شده است که عمده آن‌ها متمرکز بر منافع و موقعیت جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. فریبرز ارغوانی و سعید میراحمدی در مقاله خود با عنوان «تبیین سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه» که تابستان ۱۳۹۸ در فصلنامه سیاست جهانی به چاپ رسیده است، با تمرکز بر سطح منطقه‌ای پویایی‌های رقابتی چین با ایالات متحده آمریکا را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. محمدحسن شیخ‌الاسلامی و سجاد عطا‌زاده در مقاله خود با عنوان «آسیایی شدن: خوانشی جدید از نگاه به شرق» که زمستان ۱۴۰۱ در فصلنامه روابط خارجی به چاپ رسیده بر مفهوم و کارکردهای سیاست نگاه به شرق متمرکز شده و آن را درحقیقت یک ظهور آسیایی در نظر گرفته‌اند. سیدسعید میرترابی و محمد وردی‌زاده نیز در مقاله خود با عنوان «بازنمایی دست‌مایه‌های هویتی نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران روسیه و ترکیه در دوران پس از جنگ سرد» که بهار ۱۴۰۱ در فصلنامه دانش تفسیر سیاسی به چاپ رسیده، سیر روابط خارجی ایران و ترکیه را در روابط با کشورهای اروپا و آمریکای شمالی و نیز قدرت‌های شرقی مورد بررسی قرار داده و به دنبال دلایل تقویت نگاه به شرق در سیاست خارجی دو کشور است.

در این میان منابع لاتین متعددی نیز در این موضوع به چاپ رسیده‌اند. جان میرشایمر و استفان والت در مقاله مشترک خود با عنوان «موردی برای موازنه دور از ساحل: یک راهبرد برتری برای لیالات متحده آمریکا» بر رویکردهای جدید داخلی در سیاست خارجی و اولویت یافتن مسائل نیمکره غربی در سیاست خارجی می‌پردازد و به نحوی محرکه‌ها و الزامات موازنه دور از ساحل با کاهش مداخله‌گرایی آمریکا را تحلیل و تبیین می‌کند. سین یوم^۱ در مقاله خود با عنوان «سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه: منطق عقب‌نشینی هژمونیک» که سال ۲۰۲۰ منتشر شده بر کاهش مداخله‌گرایی آمریکا در مناطق مختلف به عنوان یک الزام استراتژیک می‌پردازد و نتیجه‌گیری می‌کند که

¹ Sean Yom



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ژئوپلیتیک کلاسیک با نظریات افرادی نظیر اسپایکمن^۱، مکیندر^۲ و ماهان^۳ بر این عقیده بودند که اصل موازنه قدرت صرفاً بر قاره‌ها قابل اطلاق است (Wu, 2017:794). در این مدل قدرت در معنای رئالیستی آن در نظر گرفته می‌شد که عموماً بر حوزه‌های سخت نظیر قدرت نظامی محدود می‌شد که در واقع می‌توان آن را موازنه زور^۴ نامید. در برداشت‌های متأخر در بحبوحه جنگ سرد مباحث پیرامون موازنه قدرت به عنوان عاملی جهت برقراری صلح و پیشگیری از جنگ مطرح شد و توسعه یافت تا در نظرات کنت والتز به عنوان یک الگوی تمام عیار در سطح بین‌المللی معرفی شد (Anderson & Wohlforth, 2021: 7). این برداشت به عنوان رویکرد تئوریک غالب در نظریه موازنه در نظر گرفته می‌شود. برداشت دیگری که با تکامل و پیچیدگی مضاعف این نگاه از سوی برخی نظریه پردازان مطرح شد، موازنه حمله-دفاع^۵ است. به طور غیررسمی این موازنه بر سهولت نسبی انجام دفاع در مقابل حملات اشاره دارد. تقریباً همه برداشت‌ها اعم از رویکردهای واقع‌گرایانه کلاسیک و معاصر در این موضوع اتفاق نظر دارند، اما در حوزه کاربرد این نظریه و نیز مفاهیم مرتبط با آن تفاوت‌هایی وجود دارد. اولین نظریه‌ها این نوع از موازنه را در قالب تصرف قلمرو حریف از طریق شکست دادن ارتش آن توصیف کردند. به ویژه این موضوع در بازه معاصر در حوزه امنیت سایبری^۶ و جنگ‌های سایبری^۷ مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین برخی رویکردها بر این عقیده‌اند که موازنه حمله-دفاع نقش مهمی در کنترل درگیری‌ها برای ثبات بحران^۸ و مهار مسابقات تسلیحاتی برای ثبات در بازه صلح^۹ ایفا می‌کند. با این حال واقع‌گرایانی نظیر جرویس^{۱۰} استدلال کرده‌اند که در این نوع توازن زمانی که تمایل به تهاجم بیشتر شود، معمای امنیت نیز تشدید می‌شود و ون اورا^{۱۱} نیز تحلیل می‌کند که این نوع از تهاجم می‌تواند به بی‌ثباتی بینجامد (Garfinkel & Dafoe, 2021: 738-739). با این حال نسخه‌های تعدیل شده و عقلانی از این نوع موازنه نقش بسیار مهمی را در تأمین منافع امنیتی دولت‌ها ایفا می‌کنند و نسخه‌های موفق‌تری از آن را تاکنون شاهد بوده‌ایم. تمرکز بیش از حد بر حوزه‌های مادی و گذار به

¹ Spykman

² Mackinder

³ Mahan

⁴ Balance of force

⁵ Offense-defense balance

⁶ Cybersecurity

⁷ Cyberwarfare

⁸ Crisis stability

⁹ Peacetime stability

¹⁰ Jervis

¹¹ Van Evera



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



به مشکلات خود پردازد و به دیگران اجازه بدهد که خودشان در بهترین حالت ممکن با مشکلات خود مواجه شوند. مسائل و مشکلات منطقه‌ای در نقاط مختلف جهان که آمریکا با آن‌ها مواجه بود، از جمله ظهور داعش در خاورمیانه، توسعه فعالیت‌های القاعده علی‌رغم از بین رفتن شمار زیادی از رهبران منطقه‌ای آن، تشدید تنش‌ها بین فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی همگی از جمله این موارد صرفاً در خاورمیانه محسوب می‌شوند. این مسائل به اتخاذ یک استراتژی کلان زمینی از سوی آمریکا منجر شد که راهبرد موازنه دور از ساحل^۱ و یا موازنه فراساحلی نامیده می‌شود. بر اساس این راهبرد آمریکا با مشارکت بازیگران دیگر که عمدتاً شرکای منطقه‌ای هستند، از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای و قدرت‌های نوظهور در مناطق کلیدی پیشگیری کرده و آمریکا صرفاً در صورت لزوم به صورت مستقیم در این مناطق مداخله می‌کند. تمرکز کلیدی آمریکا در این نوع از موازنه بر حوزه‌های کلیدی و استراتژیک دفاعی نظیر نیم‌کره غربی است (Mearsheimer & Walt, 2016:70-72). در بعد دیگر استدلال‌هایی مبنی بر آن که استراتژی موازنه دور از ساحل در واقع گذار از لیبرالیسم در سیاست خارجی به نوعی واقع‌گرایی سختگیرانه‌تر است، چرا که این راهبرد منافع ملی را فراتر از اصول هژمونیک مد نظر قرار داده و بدون توجه به ارزش‌های اخلاقی، منافع ملی را حداکثر می‌سازد (Fluery, 2023:49). اظهارات دونالد ترامپ مبنی بر این که آمریکا دیگر پلیس جهان نیست نیز نشانه‌ای از این راهبرد محسوب می‌شود (نعمت‌پور و رئیسی‌نژاد، ۱۴۰۲:۱۴۱). از این منظر نیز مجدداً موازنه دور از ساحل به عنوان نشانه‌ای از افول هژمونی آمریکا تلقی می‌گردد که طبیعتاً در جنوب غرب آسیا بروندهای زیادی خواهد یافت.

با پایان جنگ عراق در خاورمیانه آمریکا با شرایط جدیدی مواجه شد. با وجود به هم ریختگی شدید استراتژی آمریکا در اواسط دهه ۲۰۱۰، نیاز به اتخاذ یک راهبرد جدید به وضوح حس می‌شد. وضعیت امنیتی عراق به ویژه بعد از شکست داعش بهبود یافته، اما بسیار شکننده است. اوضاع در افغانستان مطلوب آمریکا پیش نرفته و برعکس هدف‌گذاری‌های پیشین، طالبان قدرت بیشتری گرفته است. در تعامل با ایران نیز آمریکا نتوانسته به اهداف از پیش ترسیم‌شده نظیر پیشگیری از توسعه قدرت منطقه‌ای ایران جلوگیری کند. علاوه بر اینها، جنگ سال ۲۰۰۶ در لبنان سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را به شدت تضعیف کرد. این وضعیت گرایش به موازنه دور از ساحل را در آمریکا تقویت کرده است.

¹ Off-shore Balancing



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منطقه‌ای به وجود می‌آورد. این وضعیت به سایر قدرت‌ها با جاه‌طلبی شکل‌دهی به امور محلی در این منطقه همچون روسیه و چین فرصت مداخله مستقیم می‌دهد (Yom, 2020:76). مداخلات مستقیم در مسائل خاورمیانه‌ای توسط قدرت‌های نوظهور می‌تواند به چند هدف و پیامد منجر شود. نخست، آمریکا از این طریق هزینه‌های مداخلات خود را بین بازیگران دیگر، به‌ویژه قدرت‌های متأثر از تحولات امنیتی جنوب غرب آسیا منتقل کرده و از این حیث یک اهرم کنترل برای محدودسازی توسعه قدرت آن‌ها در سطح بین‌المللی ایجاد می‌کند. به عنوان یک نمونه آمریکا به خوبی می‌داندست که با خروج از افغانستان، به قدرت رسیدن طالبان الزامات جدیدی را در حوزه امنیت برای چین ایجاد می‌کند (Hughes, 2021:2). این موضوع برای روسیه نیز در قبال تأمین امنیت آسیای مرکزی صدق می‌کند. دوم، تغییر مسائل کلیدی و موضوعات خاورمیانه‌ای خارج از گفتمان غالب آمریکا در زمانی که تداوم حضور نظامی این کشور را در منطقه ایجاب می‌کند. در چنین شرایطی حتی می‌توان انتظار داشت که مسائل جدید در گفتمان امنیتی منطقه‌ای ظهور یابد که از یک سو مبتنی بر منافع بازیگران نوظهور است و از طرف دیگر، حضور پررنگ‌تر آن‌ها را بازتولید می‌کند. سوم، آمریکا در برخی حوزه‌ها نظیر پیشگیری از توسعه قدرت بازیگران منطقه‌ای منافع مشترکی را بین متحدین خود و قدرت‌های دیگر ایجاد کرده و از این طریق برخی کارکردهای حضور مستقیم خود را به اهداف بازیگران دیگر تبدیل می‌کند. در چنین شرایطی اگرچه در بلندمدت بخشی از نفوذ پرهزینه و راهبردی خود را از دست داده و در واقع با دیگران شریک می‌شود، اما منافع بلندمدت دیگری را در سلسله‌مراتب بالاتر اولویت‌ها حفظ می‌کند.

این وضعیت به طور مشخص موازنه منطقه‌ای در خاورمیانه را که با حضور مستقیم آمریکا در طول سه دهه اخیر شکل گرفته بود را دستخوش تغییر می‌کند. تغییر موازنه می‌تواند به معنای بازتعریف آن در چارچوب‌های جدید و یا تعریف نظم جدید در بستر زمان. در عین حال باید به این نکته نیز توجه داشت که تغییر موازنه متناسب با مشارکت مستقیم قدرت‌های نوظهور انجام می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها چین، روسیه و هند هستند. چین بازیگری است که به ویژه پس از میانجی‌گری بین ایران و عربستان سعودی، توانست جایگاه دیپلماتیک مستحکمی در جنوب غرب آسیا به دست آورد. این کشور همچنین به واسطه گفتمان ابتکار امنیت جهانی¹ توانسته همکاری‌ها عمیقی را با بازیگران کلیدی

¹ Global Security Initiative



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مداخله مستقیم آمریکا را شکل می‌دهد. امارات بازیگری است که بیش از سایر کشورهای حوزه خلیج فارس این راهبرد را پیش برده است. سیاست خارجی امارات به ویژه پس از خیرش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا دچار تحولات اساسی شده است. این کشور به وضوح محدودیت‌های خود به عنوان یک کشور کوچک را پذیرفته و به این نتیجه رسیده که اتکاء به خود یک راهکار قابل اطمینان برای تضمین ثبات و امنیت است. انور گرداش، وزیر خارجه امارات در تبیین این راهبرد تصریح کرده بود که دیگر نمی‌توان یک چک کشید و در انتظار ماند تا بازیگر دیگری بیاید و امنیت را در منطقه شما تضمین کند. بر این اساس، مقامات اماراتی دو پلن جایگزین را در نظر گرفته و با جدیت دنبال می‌کنند. نخست، در سطح داخلی توسعه زیرساخت‌های دفاعی را توسعه داده تا اتکاء به خود بیشتر شود. در سطح خارجی سیاست خارجی این کشور بر توسعه تعاملات با قدرت‌های فرامنطقه‌ای^۱ بوده که این روابط نه جایگزین پوشش نظامی آمریکا، بلکه مکمل^۲ آن در سیاست خارجی امارات متحده عربی محسوب می‌شود. در میان این بازیگران چین و روسیه دارای پتانسیل‌های بیشتری هستند (Sim & Fulton, 2020:6-7). در عین حال یکی از مهم‌ترین محرک‌های سیاست خارجی امارات، محیط منطقه‌ای و بین‌المللی امارات متحده عربی می‌باشد که باعث تغییر مرکز ثقل اقتصاد جهانی به شرق بوده است (عزیزیان و همکاران، ۱۴۰۲:۲۳۹). این رویکرد بخشی از سیاست غیرغربی امارات را تشکیل می‌دهد که بر دو اصل خودیاری^۳ و توسعه روابط با قدرت‌های غیرغربی استوار است. مواضع و رویکردهای سیاسی امارات متحده عربی نیز این روند در سیاست خارجی را اثبات کرده است. در این چارچوب امارات در سال ۲۰۱۲ به اولین کشور در حوزه خلیج فارس تبدیل شد که روابط مشارکت راهبردی را با چین برقرار ساخت. در فاصله‌ای کوتاه و در سال ۲۰۱۸ این موافقتنامه به مشارکت راهبردی فراگیر^۴ تبدیل شد (Al Dhaheri, 2023:82). در موضوع تایوان نیز که به نظر می‌رسد یکی از نگرانی‌های چین در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود، امارات به‌رغم فشارهای آمریکا موضع معتدلی گرفته است. در سال ۲۰۱۶ و در چارچوب سفر رسمی شی جین پینگ به خاورمیانه، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، از جمله امارات متحده عربی، تعهد خود به چین واحد را تأیید کرده و دولت چین به طور رسمی در این زمینه از این کشورها قدردانی کرد (Singh, 2021:377). در

¹ Extra-regional powers

² Complement

³ Self help

⁴ Comprehensive strategic partnership



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتمال جامع علوم انسانی



طور مستقیم و یا غیرمستقیم به آن اشاره می‌کنند، پذیرش آغاز دوره گذار در نظام بین‌الملل است. درحقیقت نقطه آغاز شکل‌گیری این سیاست به طور ویژه در میان متحدین کنونی و یا گذشته بلوک غرب و به طور مشخص ایالات متحده آمریکا، فرایند کاهش پیوندهای ژئوپلیتیکی با آمریکا است. این امر نیز متعاقب پذیرش دوجانبه فرایند افول هژمونیک هم از سوی آمریکا و هم از سوی کشور پذیرنده است. مفروض بعدی که در این نگاه مستتر است، پذیرش دوره گذار در ساختار نظام بین‌الملل و شکل‌گیری نظم جدید است. بدین ترتیب که نظم غرب‌محور حاکم که یک ثبات هژمونیک^۱ را در طول سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نظام تک قطبی به وجود آورده است، به پایان رسیده و در چارچوب نظم جدید، موازنه جدید قدرت‌ها نیاز است. این موضوع نیز در یک صورت‌بندی عقلانی به این نتیجه می‌رسد که اگر آمریکا گذار از هژمونی را پذیرفته و با سیاست‌هایی نظیر موازنه فراساحل خود را برای نظم جدید آماده می‌کند، پس در سیاست خارجی کشورهای مورد نظر نیز لازم است این موازنه به طریق مشابه شکل بگیرد.

گزاره دیگری که می‌بایست به آن اشاره داشت آسیایی شدن^۲ در مقابل شرقی شدن است. در حالی که مفهوم نگاه به شرق یک پیش‌فرض ایدئولوژیک مبتنی بر نظام سوسیالیستی پیشین را در بر دارد، آسیایی شدن در بردارنده یک سازش اجتناب‌ناپذیر با نظم غیرغربی جدید در ساختار نظام بین‌المللی است. واقعیت آن است که در قرن بیست و یکم شاخص‌های کلیدی رشد اقتصادی در جهان توسط قدرت‌های آسیایی نظیر چین، ژاپن، هند، اندونزی، ویتنام، کره جنوبی و شماری از دیگر کشورهای شرقی شکل گرفته است. این موضوع نشان می‌دهد که کشورهای اروپایی، آمریکا و کانادا در حال عظیمت به جایگاه دوم هستند. در سال ۲۰۱۲ شورای اطلاعاتی آمریکا^۳ در یک گزارش تصریح کرد که تا سال ۲۰۳۰ کشورهای آسیایی به صورت تجمیعی در شاخص‌هایی نظیر تولید ناخالص ملی، جمعیت، هزینه نظامی و سرمایه‌گذاری تکنولوژیک از آمریکای شمالی و اروپا عبور خواهند کرد (Bahturidze, Vasilieva & Shahoud, 2021:11). بر این اساس آسیایی شدن را می‌توان یک فرایند اجتناب‌ناپذیر در نظم نوین جهانی در نظر گرفت. این موضوع در راهبردهای غیرغربی کشورهای مختلف نیز بروز و ظهور داشته است. سیاست «دوباره آسیا» در سیاست خارجی دولت ترکیه، سیاست

¹ Hegemonic stability

² Asianization

³ US National Intelligence Council



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



آمریکا و یا کاهش مداخلات، تقویت بنیان‌های نظامی کشورهای عربی و یا جایگزینی آن با حضور سایر قدرت‌های منطقه‌ای است که در اصل استراتژیک حضور قدرت‌های فرمانطقه‌ای در جنوب غرب آسیا لزوماً منطبق بر منافع تهران نیست.

۲. با وجود خروج تدریجی و کاهش مداخلات مستقیم آمریکا در جنوب غرب آسیا در یک روند میان‌مدت، نظم امنیتی مد نظر آمریکا در این منطقه کماکان باقی خواهد ماند. این به معنای آن است که حتی در چارچوب سیاست نگاه به شرق کشورهای عربی، حفظ نظم مدنظر آمریکا به عنوان هدف راهبردی پنداشته می‌شود که طبیعتاً محدودسازی رشد موقعیت ایران در منطقه و تضعیف بنیان‌های امنیتی ایران را در دستور کار دارد.

۳. با یک برآورد اولیه از رفتارشناسی قدرت‌های نوظهور در جنوب غرب آسیا می‌توان دریافت که این کشورها لزوماً در حوزه مسائل ژئوپلیتیک و امنیتی خواستار تحول اساسی در نظم منطقه به نفع ایران نیستند و در مسائل مختلف برای جلب توجه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس عمل می‌کنند. بیانیه‌های اخیر چین و روسیه در حمایت از برخی ادعاهای ارضی امارات متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی بخشی از این رفتارشناسی محسوب می‌شود.

۴. علی‌رغم وجود ملاحظات فوق‌الذکر، ایران این امکان را دارد که در دوره گذار نظم جدید امنیتی خاورمیانه را با مشارکت بازیگران جدید طرح‌ریزی کند. این امر به واسطه شکل‌گیری یک ساز و کار چندجانبه امنیتی برای تحقق یک ثبات استراتژیک قابل اجرا است. با توجه به رویکردهای سازنده در تعاملات بعد از ۲۰۲۲ بین ایران و کشورهای عربی، این ساز و کار حداقل در موضوعات خاص برای تقویت گفتمان‌های درون‌منطقه‌ای قابلیت شکل‌گیری دارد. کاهش مداخلات مستقیم آمریکا ضریب موفقیت این ساز و کارهای سیاسی را افزایش می‌دهد.

۵. بازیگران نوظهور نظیر هند، چین، روسیه و حتی کره جنوبی و ژاپن از قابلیت‌های بیشتری از آمریکا برای حفظ و برقراری ثبات و امنیتی در جنوب غرب آسیا دارند. وابستگی این کشورها به نفت و منابع این منطقه سطحی از عملگرایی را در این زمینه ایجاد می‌کند. نقش چین در گفت‌وگوهای ایران و عربستان سعودی و یا حضور ایران و برخی کشورهای منطقه در بریکس نشانه‌هایی از این روند محسوب می‌شود.



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



سیاست خارجی و مدل امنیتی رفتار بازیگران منطقه‌ای دستخوش تغییرات می‌شود. چنین وضعیتی تغییر در رفتارهای موازنه‌ای سایر بازیگران را نیز ایجاب می‌کند. بنابراین در موازنه جدید ملاحظات و رویکردهای رفتاری جدیدی الزام‌آور خواهد بود که متناسب با وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین ملاحظات راهبردی منطبق بر موارد ذیل خواهد بود. نخست، کاهش مداخلات مستقیم آمریکا در زمره منافع راهبردی ایران محسوب می‌شود، اما باید در نظر داشت آلترناتیو این عدم مداخله مستقیم لزوماً منطبق بر منافع ایران نیست. دوم، با وجود کاهش مداخلات، نظم امنیتی آمریکا کماکان در جنوب غرب آسیا حفظ شده و مورد پذیرش بازیگران منطقه است. سوم، رفتارشناسی بازیگران نوظهور اثبات می‌کند که این بازیگران لزوماً منطبق بر منافع ایران در تعاملات خود با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس عمل نمی‌کنند. چهارم، ایران امکان شکل‌دهی به یک ساز و کار سیاسی برای برقراری ثبات راهبردی در جنوب غرب آسیا را دارد و این امر با کاهش مداخلات مستقیم آمریکا ضریب موفقیت بیشتری خواهد داشت. و پنجم، بازیگران جدید همچون روسیه و چین به دلیل عملگرایی، از قابلیت‌های بیشتری در مقایسه با آمریکا برای حفظ ثبات و امنیت برخوردارند.

منابع

- شیخ الاسلامی، محمدحسن، عطازاده، سجاد (۱۴۰۱) «آسیایی شدن: خوانشی جدید از راهبرد نگاه به شرق»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۶۸-۳۷.
- عباسی، مجید، طاهری، طاهر (۱۳۹۸) «راهبرد موازنه فراساحلی آمریکا در خاورمیانه و پیامدهای آن برای ایران»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۳۵-۱.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۲) نظریه‌های امنیت، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عزیزیان، امید و همکاران (۱۴۰۲) «استراتژی سیاست خارجی محمد بن زاید: تهدیدات، ظرفیت‌ها و الزامات امنیتی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۲۵۴-۲۲۷.
- عمادی مقدم، مهدی (۱۴۰۲) «چارچوبی برای مناسبات چندبعدی فدراسیون روسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس»، فصلنامه نظریه پردازی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۶۰-۳۷.
- نعمت‌پور، علی، رئیسی‌نژاد، آرش (۱۴۰۲) «آمریکای در حال دگرگونی: روندهای داخلی و چرخش در سیاست خارجی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۳، شماره ۳، صص ۱۵۷-۱۳۱.



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



- Wakim, Jamal (2023) "The Indian–Middle Eastern–European Economic Corridor: Setting Israel as the Pole of a Middle East Order under US Hegemony", **Contemporary Arab Affairs**, Vol. 16, No. 4, <https://doi.org/10.1163/17550920-01604001>.
- Wu, Zhengyu (2017) "Classical geopolitics, realism and the balance of power theory", **Journal of Strategic Studies**, Vol. 41, No. 6, <https://doi.org/10.1080/01402390.2017.1379398>.
- Yom, Sean (2020) "US Foreign Policy in the Middle East: The Logic of Hegemonic Retreat", **Global Policy**, Vol. 11, No. 1, doi:10.1111/1758-5899.12777.
- Yousif, Mohammad, Kakar, Jalaludin (2022) "US Withdrawal & Taliban Regime In Afghanistan: Implications For Regional Stability", **Pakistan Journal of Social Research**, Vol. 4, No. 1.

